

**نویسنده:** جان بیرنيس « John Byrnes »  
**منبع و تاریخ نشر:** ريسپونسيبل ستيت گرفت «2025-03-20».  
**برگردان:** پوهندوی دوكتور سيدحسام «مل» .



## ارواح جنگ عراق همچنان من و سياست خارجی ما را آزار می دهند

*The ghosts of the Iraq War still haunt me,  
and our foreign policy*

من به عنوان یک پاسدار جوان در 21 مارس 2003 برای انجام وظیفه  
گزارش دادم. چرا امروز هنوز نیروها آنجا هستند.

*As a young National Guardsman I reported for duty on March 21,  
2003. Why are there still troops there today?*

\*\*\*\*\*

در روز سنت پاتریک، 17 مارس 2003، پرزیدنت بوش آخرین اولتیماتوم خود را به  
صدام حسین داد. دوشب بعد، جنگ عراق من به طرز نا مطلوبی شروع شد. من یک  
دانشجوی کالج بودم که در شهر نیویورک مشغول مراقبت از بار بودم. یک نفر به  
تلویزیون پشت سرم اشاره کرد و گفت: شروع شد، بغداد را بمباران می کنند! در عراق  
صبح زود 20 مارس بود.

چند ساعت بعد به خانه رسیدم و پیام صوتی نیمه منتظره‌ای را در منشی تلفنی‌ام پیدا کردم: «به شما دستور داده شده که فردا صبح حداکثر تا ساعت 0800 با تمام وسایل خود به اسلحه‌خانه گزارش دهید.»

در آن زمان در یکی از واحدهای پیاده نظام گارد ملی ارتش نیویورک خدمت می‌کردم. در اواسط روز، تجهیزات ما بارگیری شد، بیشتر گروه من از رودخانه هادسون به سمت سایت آموزش نظامی نیویورک، کمپ اسمیت، حرکت کردند. دولت ما را برای مأموریت امنیت داخلی فعال کرده بود. با شروع جنگ، یکی از بزرگترین ناشناخته‌ها این بود که آیا صدام منابع و ارتباطات لازم برای انجام حملات تروریستی در ایالات متحده را در اختیار داشت یا نه، کمتر از دو سال پس از 11 سپتامبر 2001، بسیاری نگران بودند که شهر نیویورک دوباره مورد حمله قرار گیرد.

واحد ما حدود یک هفته برای سناریوهای مختلفی که می‌توانست در سیستم حمل و نقل شهر نیویورک رخ دهد، تمرین کرد. شبانه گزارش‌های خبری را تماشا می‌کردیم و پیشرفت ارتش خود را در عراق ارزیابی می‌کردیم. قبل از آوریل، ما در کنار اداره پلیس شهر نیویورک مأموریتی را برای محافظت از متروها انجام می‌دادیم. من رهبری یک تیم چهار نفره را بر عهده گرفتم که سکو را زیر تالار شهر حفظ می‌کرد.

زمانی که پرزیدنت بوش لحظه "مأموریت کامل" خود را در 1 مه به صحنه برد، من دوباره سر کلاس بودم و در حال مطالعه روابط بین الملل بودم. انتظار داشتم ژانویه آینده فارغ التحصیل شوم. اما مأموریت کاملاً انجام نشد.

در ماه اوت، زمانی که برای شروع ترم پایانی خود آماده می‌شدم، یگان من یک اخطار شفاهی دریافت کرد که ما برای اعزام به عراق بسیج خواهیم شد. فارغ التحصیلی به تاخیر افتاد. در ماه اکتبر خود را در فورت درام نیویورک دیدم و برای عراق آموزش می‌دیدم.

تا اوایل ماه مارس بود که نیروی ضربت گردان ما، از جمله گروهان من، در خود عراق مستقر شد. در غروب 17 مارس 2004، تنها چند روز مانده به اولین سالگرد جنگ، من به همراه چند ده تن از دوستان رزمی‌ام زیر آتش قرار گرفتم و پاسخ دادم.

در پایان ماه اکتبر، هنگام رانندگی با HMMMV سرب یک پاترول که به پایگاه باز می‌گشت، یک تماس دیوانه وار از فرمانده گردان ما دریافت کردم که در مورد تماس با دشمن توصیه می‌کرد و خواستار تقویت و تخلیه مجروح شد. در خودروی سرنشین پاترول، منتظر دستور نبودم، به سادگی برگشتم و به سمت درگیری حرکت کردم.

یک حمله پیچیده توسط شورشیان با سلاح‌های سبک و یک بمب دست ساز باعث کشته شدن Segun Akintade شد. خیلی دیر رسیدیم. 28 اکتبر بود. سگون چند سال قبل از نیجریه

به نیویورک مهاجرت کرده بود. او با نام مستعار اوبی وان، مردی غول پیکر با خنده بزرگتر بود. او برای هزینه تحصیل در *Bear Stearns* کار می کرد و مانند من در دانشگاه سیتی نیویورک تحصیل کرد. او در آن مأموریت در تیم آتش نشانی من خدمت می کرد و در اوایل جنگ امنیت مترو را تامین می کرد.

مرگ او برای گردان ما اولین نبود. رسماً، این آخرین بار بود، اما یک ماه بعد و چند ده کیلومتر آن طرف تراژدی دوباره رخ داد. چند سربازی که در سال 2003 پشت سر گذاشتیم به واحد دیگری در نیویورک منصوب شده بودند و سپس برای چرخه بعدی استقرار بسیج شدند. در اواخر نوامبر، یک بمب دست ساز دیگر، دو تن از دوستانم را که هر دو آتش نشان نیویورک بودند، کشت. مردانی که با آنها تمرین کرده بودیم و به خوبی می شناختیم جانشان خیلی زود گرفته شد. چند نفر دیگر زخم های ویرانگری را متحمل شدند اما زنده ماندند.

همه اینها بیش از دو دهه پیش اتفاق افتاد. در سالهای میانی، سربازان بیشتری از آن اعزام در عراق و افغانستان جان باختند. چند نفر جان خود را به خانه بازگشتند.

در سال 2010، پرزیدنت اوباما "همه پرسنل رزمی نظامی" را از عراق به خانه آورد. مشکلات متعددی در این بیانیه وجود دارد، اما واضح ترین آنها این است: دشمن همانطور که می گوئیم رای می گیرد. اگر در حین خدمت در ارتش مورد حمله قرار گرفتید، یک رزمنده هستید (استثناهای نادری مانند روحانیون این قانون را ثابت می کند).

در 20 مارس 2025، ما هنوز سربازان آمریکایی در عراق داریم. تقریباً 2500 سرباز آمریکایی به طور آشکار در یک مأموریت «آموزش و مشاوره» خدمت می کنند. این نیروهای آمریکایی، مانند همتایان فعلی خود در سوریه و خاورمیانه بزرگ، در معرض خطر هستند.

حمله به برج 22 در اردن در سال گذشته، که منجر به کشته شدن سه جوان ذخیره آمریکایی شد، آسیب پذیری نیروهای آمریکایی را نشان می دهد که مستقر شده اند بدون اینکه منافع ملی آشکارا برای ایالات متحده مشخص شده باشد. این آسیب پذیری دیر یا زود دوباره به ضرر نیروهای ما مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت.

در 22 سالی که از دریافت این خبر که برای حمایت از جنگ در عراق بسیج می شوم، بیش از 4000 سرباز آمریکایی در آنجا جنگیده و کشته شده اند. برخی از این مرگ ها عمیقاً شخصی بودند. هزینه های خانواده ها غم انگیز بوده است. با شکست خلافت دولت اسلامی که مدت هاست شکست خورده است، منطق به اصطلاح حضور نیروهای آمریکایی در عراق از بین رفته است.

## سطری چند در مورد نویسنده :

جان بیرنز مدیر استراتژیک کهنه سربازان نگران برای آمریکا و کهنه سربازان نیروی دریایی ایالات متحده و گارد ملی ارتش است. او در طول خدمت خود به سومالی، عراق و افغانستان و همچنین مرکز تجارت جهانی در سپتامبر 2001 اعزام شد. جان در سال 2012 به CVA پیوست.



جان بیرنز

\_\_\_\_\_ **با تقدیم سلامها «2025-03-20»**

